

دُری

و برہی سیاہ کوچولو



آبی ہنن

شبیم حیدری پور

فصل ۱

کتاب مهر کودکی

من دُری هستم، اما همه صدایم می‌کنند و روجک. من شش سالم است. روی صورتم یک عالمه کک‌ومک دارم. موهایم همیشه به‌هم‌ریخته است. این هم لباس خوابم است که سعی می‌کنم همیشه تنم باشد. ولی مهم‌ترین چیز درباره‌ی من این است که دوتا دنیا دارم. یک دنیای واقعی و یک دنیای خیالی.



این دنیای واقعی من است:

این هم دنیای خیالی ام است:



مامان و بابا

برادر بزرگترم لوک خواهر بزرگترم ویولت



دوست قدیمم جورج

صمیمی جریتم زوزابل



ولی من به حرفشان گوش نمی‌دهم، چون عکس خانم گابل
گراکر پشت جعبه‌ی برشتوکم است. نمی‌دانم رویش چی نوشته،
ولی مطمئنم یک خبرهایی است.



بعد مامانم می‌آید توی آشپزخانه
و تا می‌تواند جیغ می‌زند.

وروجک!
چرا لباس مدرسه
تنت نیست؟



این دوتا دنیای من مثل بستنی‌قیفی
وانیلی‌شکلاتی به هم پیچ خورده‌اند.
چیزهای واقعی و غیر واقعی با هم
قاطی می‌شوند و مزه‌ی عجیب‌وغریبی
می‌گیرند. همیشه کلی چیز برایم
اتفاق می‌افتد! ولی برادر و خواهرم
همه‌اش می‌گویند من اعصاب‌خردکن
هستم. تازه، می‌گویند غذا خوردنم هم
حال‌به‌هم‌زن است.

هر روز صبح، لوک و ویولت با جعبه‌های برشتوک جلویم دیوار
درست می‌کنند تا صبحانه‌خوردنم را نبینند.
لوک می‌گوید: «نمی‌خواهم وقتی برشتوک خیسش را هورت
می‌کشد چشمم بهش بیفتد.»
ویولت می‌گوید: «عُق! طاقت ندارم ببینم شیر از چانه‌اش
می‌چکد.»

